



نولان مقام شوالیه را از پادشاه انگلیس دریافت کرد  
فیلمساز حکومتی باکینگهام



«کریستوفر نولان» کارگردان برنده جایزه اسکار و همسرش «اما توماس» توسط پادشاه چارلز سوم در کاخ باکینگهام نشان شوالیه و بانوی فرمانده را دریافت کردند. کریستوفر نولان و همسرش به پاس خدماتشان در زمینه سینما لقب شوالیه و دیم دریافت کردند. نولان به عنوان کارگردان و توماس به عنوان تهیه‌کننده «لوپنهاایمر» بتازگی چندین جایزه اسکار از جمله بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را درو کرده‌اند. این فیلم که داستان ساخته شدن نخستین بمب اتم تاریخ را روایت می‌کند، در بخش بهترین بازیگر مرد نقش اول برای کیلین مورفی و بهترین بازیگر مرد نقش مکمل برای رابرت داوئی جونوپر برنده اسکار شد، در حالی که ۱۳ نامزدی دریافت کرده بود.

نولان پیش‌تر نامزد ۶ جایزه اسکار شده بود اما امسال برای نخستین‌بار اسکار شاخه بهترین کارگردانی را به خانه برد. نولان پس از مراسم ادای احترام سلطنتی با یادآوری اینکه چارلز سوم فیلم وی را تماشای کرده است، این مساله را باور نکردنی توصیف و خوشحالی خود را از این بابت ابراز کرد. این کارگردان از پدری بریتانیایی و مادری آمریکایی در لندن متولد شده و در کالج دانشگاهی لندن تحصیل کرده است.

### در کنار کمدی

**به سینمای اجتماعی هم پرداخته شود**  
پیشکسوت سینما و تلویزیون گفت: بهتر است در کنار ژانر کمدی به دیگر ژانرها هم از فرهنگی و اجتماعی هم بیشتر پرداخته شود.

رضا بنفشه‌خواه در گفت‌وگو با ایرنا درباره حال این روزهای سینما و تلویزیون اظهار داشت: هر دو وضعیت خوبی دارند و البته در حال بهتر شدن هستند وی تأکید کرد: در سینما به غیر از کمدی، روی دیگر ژانرها هم خوب است کار شود ژانرهایی که فرهنگی و اجتماعی باشد و فرهنگ یک جامعه را بالا ببرد بهتر است و باید بیشتر به آن پرداخته شود. بنفشه‌خواه در عین حال درباره کارهای در دست اقدام و جدید خود گفت: اکنون مشغول کاری نیستیم اما یک قراردادی دارم که تا ۱۵ روز دیگر شروع می‌شود. این یک کار تلویزیونی به نام لمندگان است. وی با بیان اینکه از آخرین کارم زمان زیادی گذشته است، بیان کرد: پیشنهادهایی به من شده اما برخی فیلمنامه‌ها را نپسندیدم و با برخی دیگر هم از نظر دستمزد توافق نکردم.

### رونمایی از «صیاد»

**برای جشنواره فیلم فجر**  
فیلم سینمایی «صیاد» بررسی از زندگی شهید سسپهید علی صیادشیرازی به کارگردانی جواد افشار و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی در دوره چهل‌وسوم جشنواره فیلم فجر رونمایی شد.

در خلاصه داستان این فیلم که بعد از سال‌ها تحقیق و پژوهش توسط حسین تراب‌نژاد تهیه شده، آمده است: مدتی است این سوال رها می‌کنیم، چرا گلوله‌ها از کنار می‌گذرند و نادیده می‌گیرند؟! این فیلم در نخستین اقدام رسانه‌ای لوگوی فیلم که توسط محمد روح‌الامین طراحی شد، منتشر شده است. «صیاد» محصول بنیاد سینمایی فارابی و بنیاد شهید انقلاب اسلامی است و با حمایت سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش توسط موسسه فرهنگی - هنری صاد تولید شده است.

### فصل جدید «ایرانگرد»

**نوروز ۱۴۰۴ می‌آید**  
مجری و کارگردان مجموعه مستند «ایرانگرد» اعلام کرد فصل جدید این برنامه شامل ۱۳ قسمت، از پنجم فروردین ۱۴۰۴ و بعد از شب‌های احیاء، از شبکه یک سیما پخش خواهد شد.

به گزارش مهر، جواد قارایی درباره فصل جدید این مجموعه در برنامه «استودیو هشت» رادیو نمایش بیان کرد: در نوروز سال آینده از پنجم فروردین به بعد و پس از شب‌های احیاء فصل جدید «ایرانگرد» که شامل ۱۳ قسمت است، پخش خواهد شد. وی اضافه کرد: بعد از پخش این فصل بنا داریم ۱۳ قسمت دیگر را نیز برای تابستان آماده کنیم. قارایی درباره این فصل یادآور شد: سعی کردم زیبایی‌های ایران را به تصویر بکشم و به نظر مردم علاقه‌مند به دیدن زیبایی‌هایی هستند که شاید پیش از این ندیده یا نشنیده‌اند. اکنون تمام نقاطی که زمانی هیچ گردشگری در آنها نبود و بسیار بکر بودند، شاهد حضور بسیاری از گردشگران است. اتفاقات خوبی در این مکان‌ها و استان‌ها رخ داده است.

این مستندساز درباره ایده «ایرانگرد» بیان کرد: در گذشته سفرهای زیادی داشتم و می‌دیدم ایران دارای جاذبه‌های فراوانی است ولی اطلاعات کمی درباره آنها وجود دارد، در حالی که کشورهای دیگر با جاذبه‌های کمتر، فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی گسترده‌ای انجام می‌دهند. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که بهترین کار این است که خودم این اقدام را انجام دهم، چرا که تا به حال در ایران کسی به این شکل چنین کاری نکرده بود.

وی اضافه کرد: آرزوی من این بود که مردم ایران و مسوولان با جاذبه‌ها و ظرفیت‌های مختلف کشور آشنا شوند و خوشبختانه این امر محقق شد. قارایی در پایان عنوان کرد: قسمتهای ابتدایی برنامه «ایرانگرد» که پخش می‌شد، بخوبی توانست توجه مخاطبان را جلب کند و امیووارم این روند ادامه یابد.

### حضرت امام حسین (ع)

کسی که با نیروگ و معصیت خداد، در پی به‌دست آوردن چیزی رود، کمتر به آنچه امید دارد می‌رسد و زودتر به آنچه می‌ترسد، دچار می‌شود.

### روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحبانمناز و مدیرمسئول: محمد اخوندی  
مدیرعامل: رضا شکیبایی  
سردبیر: سعید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹  
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۸ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۸ | نمابر: ۶۶۴۱۳۷۲۸  
پیمارسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir  
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

ما و اسکار؛ حقیقت سینمایی یا تکرار بی پایان یک بازنمایی؟

# در جست‌وجوی جهانی جدید

این همان چیزی است که می‌توان آن را «بازنمایی استعماری» نامید؛ بازنمایی‌ای که در آن، کشورهای غیرغربی به عنوان سبزه‌های برای نمایش بحران‌ها و ناکامی‌ها تصویر می‌شوند. این بازنمایی، نه‌تنها تصویری ناقص و نادرست از این کشورها ارائه می‌دهد، بلکه به طور ضمنی، برتری نظم غربی را نیز تأیید می‌کند اما آیا سینمای ایران، باید به این بازنمایی تن دهد؟ آیا ما باید صرفاً به دنبال حضور در جشنواره‌هایی باشیم که ارزش‌های ما را نادیده می‌گیرند و ما را در چارچوب‌هایی محدود و کلیشه‌ای تعریف می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند نگاهی عمیق‌تر و فلسفی‌تر است. سینمای ایران، اگر بخواهد از این دایره تکرار خارج شود، باید به ذات خود بازگردد. این ذات، چیزی جز حقیقت انسان ایرانی نیست. انسان ایرانی، با تمام رنج‌ها و امیدهایش، با تمام زیبایی‌ها و پیچیدگی‌هایش، نیازمند زبانی است که بتواند او را همان‌گونه که هست، به نمایش بگذارد. این زبان، باید از دل فرهنگ و تاریخ ایرانی برآید اما در همان حال، بتواند افقی جهانی بگشاید.

اما این زبان، در چارچوب‌های محدود جشنواره‌ای غرب قابل دستیابی نیست. این زبان، نیازمند بازآفرینی مفهومی است که می‌توان آن را «بازگشت به ریشه‌ها» نامید. این بازگشت، نه به معنای نفی جهانی شدن، بلکه به معنای یافتن راهی برای ایجاد ارتباطی اصیل و حقیقی با جهان است. سینمای ایران، اگر بخواهد به این جهان‌گشایی دست یابد، باید به دنبال کشف حقیقت‌هایی باشد که در دل فرهنگ و انسان ایرانی نهفته است. این حقیقت‌ها، نه‌تنها می‌تواند افقی تازه برای سینمای ایران بگشاید، بلکه می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای غیرغربی باشد که در جست‌وجوی هویت و زبان سینمایی خود هستند. در نهایت اسکار هرچند فرصتی برای دیده شدن باشد، نمی‌تواند مقصد نهایی سینمای ایران باشد. این مقصد، جایی است که انسان ایرانی، با تمام امیدها و رنج‌هایش، با تمام زیبایی‌ها و پیچیدگی‌هایش، در قاب تصویر به نمایش درآید. سینمای ایران، اگر بتواند به این مقصد برسد، دیگر نیازی به تأیید جشنواره‌های غرب نخواهد داشت. این سینما، خود به تنهایی، تأییدی بر عظمت و اصالت انسان ایرانی خواهد بود. مسیر سینمای ایران، از میان انبوهی از چالش‌ها و



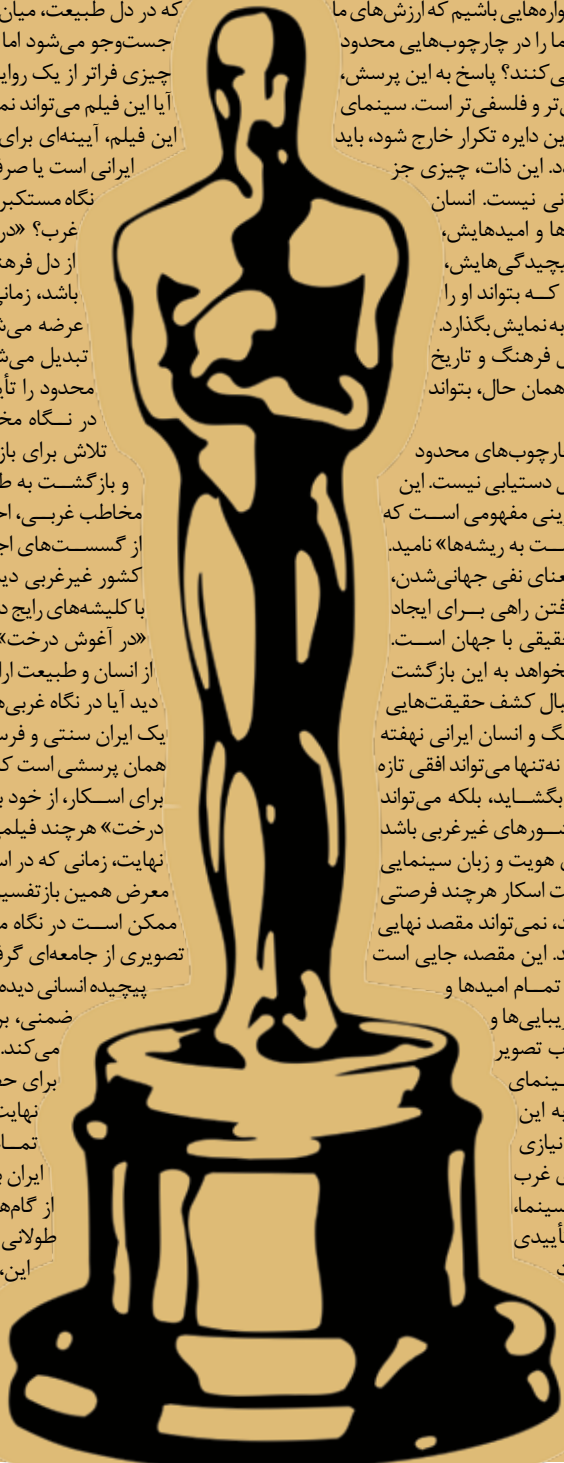
**مهرداد احمدی: سینمای ایران، در آستانه حضور در اسکار، همچنان میان دوگانه‌ای بنیادین سرگردان است؛ دوگانه‌ای که از سویی، آن را به آسمان‌های آرزو و جاه‌طلبی می‌کشاند و از سوی دیگر، به ورطه تکرارهای بی‌حاصل فرو می‌برد. امسال، فیلم «در آغوش درخت» با قصه‌ای ظاهراً ساده و انسانی، نماینده ایران در این جشنواره است اما این انتخاب، بیش از آنکه نمادی از پیشرفت یا شکوفایی سینمای ما باشد، می‌تواند دلیلی باشد برای بازاندیشی درباره جایگاه و مسیر سینمای ایران در جهان. برای فهم این معنا باید از سطح به عمق رفت؛ از ظاهر جشنواره‌ای و نمایشی اسکار، به درون مایه‌های فلسفی آن. اسکار، در ظاهر، جشنواره‌ای برای تقدیر از بهترین‌های سینماست اما در حقیقت، میدان نبردی است برای تثبیت هژمونی فرهنگی غرب؛ فضایی که در آن، نه حقیقت سینمایی، بلکه بازنمایی‌هایی از «دیگری» برای مخاطب غربی، مورد توجه قرار می‌گیرد.**

وقتی فیلمی از ایران به اسکار راه می‌یابد، به آن معنا نیست که سینمای ایران به حقیقتی نوین یا زبانی جهانی دست یافته است، بلکه این انتخاب، بیشتر بازتابی از خواست‌ها و انتظارات جشنواره برای دیدن تصاویری است که روایتگر «دیگری» شرفی باشد؛ دیگری‌ای که باید در چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده تعریف شود و با معیارهای غربی، فهم‌پذیر و قابل مصرف شود. همان چیزی است که می‌توان آن را «فقه‌های محدود نگاه غرب» نامید؛ افقی که در آن، کشورهای غیرغربی به عنوان عرصه‌هایی برای نمایش بحران‌ها، رنج‌ها و ناکامی‌ها تصویر می‌شوند. این افق، نه از حقیقت این کشورها برمی‌خیزد و نه از عمق فرهنگ و هویت آنها، بلکه صرفاً بازتابی است از تمایل غرب به بازتولید تصویری از خود به عنوان منجی و برتر.

اما این مساله، به ذات سینما و نسبت آن با حقیقت بازمی‌گردد. سینما، در بنیاد خود، چیزی جز یک ابزار از خود به عنوان منجی و برتر. این مساله، به ذات سینما و نسبت آن با حقیقت بازمی‌گردد. سینما، در بنیاد خود، چیزی جز یک ابزار از خود به عنوان منجی و برتر.



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹  
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۸ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۸ | نمابر: ۶۶۴۱۳۷۲۸  
پیمارسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir  
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰



فرصت‌ها عبور می‌کنند. این سینما اگر بخواهد از بازنمایی‌های سطحی و کلیشه‌ای غربی فراتر رود، باید به ذات خود بازگردد. ذات سینما، چیزی جز آشکارسازی حقیقت نیست. این حقیقت، در دل فرهنگ و تاریخ ایرانی نهفته است. «در آغوش درخت» داستانی است از گسست و پیوند؛ گسستی که در دل یک خانواده رخ می‌دهد و پیوندی که در دل طبیعت، میان انسان و ریشه‌های او جست‌وجو می‌شود اما آیا این گسست و پیوند، چیزی فراتر از یک روایت فردی و انسانی است؟ آیا این فیلم می‌تواند نماینده یک ملت باشد؟ آیا این فیلم، آینه‌ای برای بازتاب حقیقت انسان ایرانی است یا صرفاً ابزارهای است برای تأیید نگاه مستکبرانه و قدرت‌محورانه جهان غرب؟ «در آغوش درخت» هرچند از دل فرهنگ و انسان ایرانی برآمده باشد، زمانی که در چارچوب اسکار عرضه می‌شود، ناگزیر به ابزارهای تبدیل می‌شود که باید این افق‌های محدود را تأیید کند. این فیلم، شاید در نگاه مخاطب ایرانی، روایتی از تلاش برای بازسازی پیوندهای انسانی و بازگشت به طبیعت باشد اما در نگاه مخاطب غربی، احتمالاً به عنوان تصویری از گسست‌های اجتماعی و فرهنگی یک کشور غیرغربی دیده می‌شود؛ تصویری که با کلیشه‌های رایج درباره ایران همخوانی دارد. «در آغوش درخت» هرچند روایتی شاعرانه از انسان و طبیعت ارائه می‌دهد اما باز هم باید دید آیا در نگاه غربی‌ها، به عنوان نماینده‌ای از یک ایران سنتی و فرسوده دیده نمی‌شود؟ این همان پرسشی است که باید پیش از هر انتخابی برای اسکار، از خود پرسیم. فیلم «در آغوش درخت» هرچند فیلمی زیبا و انسانی باشد، در نهایت، زمانی که در اسکار عرضه می‌شود، در معرض همین بازتفسیر قرار می‌گیرد. این فیلم، ممکن است در نگاه مخاطب غربی به عنوان تصویری از جامعه‌ای گرفتار در مشکلات و روابط پیچیده انسانی دیده شود؛ تصویری که به طور ضمنی، برتری نظم غربی را تأیید می‌کند. فیلمی که هرچند فرصتی برای حضور در اسکار است، در نهایت نمی‌تواند پاسخی برای تمام چالش‌های سینمای ایران باشد. این سینما، از میان انبوهی از چالش‌ها و

البور استون با یادآوری مصاحبه جنجالی‌اش با پوتین:

## در لیست سیاه‌های پوتین قرار دارم



شهرت رساند. از جمله آثار او می‌توان به «صورت زخمی»، «وال استریت: پول هرگز نمی‌خوابد»، «قا تلین بالفطره»، «مرکز تجارت جهانی» و «سنودن» اشاره کرد. نام استون چندی پیش نیز به واسطه دونالد ترامپ بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد. او اخیراً ادعای جان پیترز، تهیه‌کننده آمریکایی و حامی رئیس‌جمهور منتخب آمریکا را درباره نقش داشتن این کارگردان برجسته در ساخت فیلمی درباره ترور ترامپ تکذیب کرد. پیترز در مصاحبه‌ای با هالیوود ریپورتر ادعاهای عجیب زیادی مطرح کرد که همکاری با استون برای ساخت اثری درباره ترور ترامپ یکی از آنهاست. بلافاصله پس از این ادعا، استون که جوایز متعددی از جمله ۳ جایزه اسکار و ۵ جایزه گلدن گلوب دریافت کرده است، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «من روی هیچ

استون درباره این مصاحبه گفت: بسیار پرشور و بانگیزه بودم و متأسفانه شما بابت این موضوع باید بهایی بپردازید. احتمالاً در حال حاضر، من در یک لیست سیاه، فهرست مطروودین یا هر چه که اسمش رو می‌گذارد، قرار دارم، زیرا با پوتین مصاحبه کرده‌ام. وی ادامه داد: اوضاع حالیه خوب نیست. باید پرهیز کاری خود را اعلام کنید. باید دستمال گردنی بیندازید که نشان دهد تا چه اندازه ملاحظاتی سیاسی را رعایت می‌کنید. من نمی‌توانم چنین مسائلی را تابی ببآورم و به همین دلیل به [جنت] ویتنام رفتم تا از تمام این موضوعات دوری کنم. حضور استون در جنگ ویتنام زمینه‌ساز ساخت فیلم‌هایی جنگی نظیر «جوخه» و «هتولد چهارم ژوئیه» و به نمایش گذاشتن خشونت جنگ شد و او را به

با حضور چهره‌های سرشناس خوشنویس انجام شد

## رونمایی از دیوان حافظ به خط میرزا محمدرضا کلهر

از پیدا شدن نسخه‌هایی از خوشنویسی در یک خانه تیمی خیر داد. در ادامه مشخص شد آن خانه که منافقین در آن حضور داشتند، متعلق به پسر ذکاءالملک فروغی بود و نسخه‌های پیدا شده احتمال زیاد متعلق به فروغی بود. به دوستم گفتیم که آن نسخه‌ها را می‌خواهم و او نیز آنها را برایم آورد و قرار شد آنها را تفکیک و بررسی کنیم. وقتی بررسی و تفکیک قطعات تمام و دسته‌بندی شد، نزد استاد غلامحسین امیرخانی رفتم تا با نظر ایشان قطعات را طبقه‌بندی کنیم. حتی برای طبیعت، چند قطعه‌ای نیز نزد استاد کیخسرو خروش و عباس اخوین بردم که در نهایت مجموعه بسیار نفیسی جمع شد. وی بیان کرد: بخشی از خط دیوان، ضعیف است اما معلوم است که کاتب همه دیوان یک نفر است و آن بخش ضعیف مشخص بود کمی بی‌حوصله نوشته شده بود. بعدها متوجه شدیم که

کتاب را که اصل آن اثری ماندگار به خط میرزا محمدرضا کلهر به حساب می‌آید و در اختیار گنجینه مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری قرار دارد، با همکاری انتشارات آبان و به همت امیر عبدالحسینی منتشر کرده است. حمیدرضا قلیچ‌خانی، نویسنده مقدمه این اثر که مدیریت جلسه را نیز عهده‌دار بود، در ابتدای این مراسم گفت: چندی پیش نسخه‌ای از دیوان حافظ به خط میرزا محمدرضا کلهر که دوستان همت کردند، در موسسه نام به چاپ رسید. درباره این اثر، نظر استادان خوشنویسی پرسیده شد و همه متفق‌القول آن را خط میرزا محمدرضا کلهر دانستند. حمید عجمی، هنرمند خوشنویس نیز در این مراسم در توضیح تهیه این دیوان حافظ، گفت: یکی از روزهای سال ۱۳۵۹ یا ۱۳۶۰ بود که یکی از دوستان با من تماس گرفت

جنس کاغذ آن بخش‌هایی که ضعیف است، متفاوت بوده و همین امر سبب شده حال ناخوشی برای کاتب ایجاد کند. بنابراین اگر تفاوتی بین عبار خطوط مشخص است، به دلیل جنس کاغذ آن است. این هنرمند خوشنویس ادامه داد: از استاد کیخسرو خروش درخواست کردم چهره‌ای را در سنیک پرداز از میرزا محمدرضا کلهر برای ابتدای کتاب ترسیم کند و به هر صورت با هر خون جگری بود آن کتاب چاپ شد. حمید عجمی در پایان گفت: آن سالی که این قطعات را پیدا کردیم، سال میرزا محمدرضا کلهر هم بود، پس با استادان صحبت کردیم تا کتابی منتشر شود. همچنین که به‌ذه‌مان رسید نمایشگاهی از استادان خوشنویسی در حوزه نستعلیق برگزار کنیم و آن نمایشگاه با یاد میرزای کلهر در خانه سوره برگزار شد.